



● آن شب قدر که این تازه براتم دادند

می‌گویند شب برات، شب تعیین تقدیر و سرنوشت آدم‌هاست. شبی که آینده هر انسان مشخص می‌شود. ۴۸ سال پیش در شب برات، جوان ۲۰ ساله‌ای از زادگاه فردوسی براتش را در پایتخت گرفت. تقدیری که او را از دنیای مهندسی جدا کرد تا به فرهنگ، آیین و ادبیات خراسان بزرگ پیوند بزند و تبدیل به یکی از پژوهشگران و خراسان‌شناسان عصر ما کند. داستان این تغییر شنیدنی است. «نزدیک نیمه شعبان بود و من که به عنوان دانشجوی رشته مهندسی برق در تهران تحصیل می‌کردم، منتظر بودم همسایه‌ها در خانه‌مان روغن جوشی بیاورند و این مراسم طبق رسومی که از دوران طفولیت تا نوجوانی در خراسان دیده بودم اجرا شود. از اینکه کسی حتی سر قبرستان‌ها هم نمی‌رفت تعجب کردم و بالاخره از اطرافیانم پرسیدم: «مگر شب‌های چراغ برات نیست؟» وقتی دیدم خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانند شب‌های چراغ برات چیست، تصمیم گرفتم در این رابطه کاری انجام دهم. از آن شب در سال ۱۳۵۲ همیشه لابه‌لای درس‌های فیزیک و شیمی، سراغ متون قدیمی می‌رفتم. سال ۱۳۷۲ پس از ۲۰ سال، اطلاعات من جمع شد و با سرمایه خودم کتابم را با عنوان «چراغ برات خراسان، فروردگان باستان» چاپ کردم؛ درباره رسمی کهن که قلمرو آن خراسان بزرگ است؛ از سمرقند و بخارا تا بلخ و هرات.»

● ۵ روزی که بی‌صاحب ماند

شاید شما هم شنیده باشید که در ایران باستان، روزهای سال به ۶ قسمت نامساوی تقسیم می‌شد و هر قسمت «گاه» نام داشت. حتی در پایان هر کدام از آن‌ها که حکم فصل را داشتند، مراسم «گاه‌انبار» برگزار می‌شد. «اندرگاه» نیز نامی است که در اسناد کهن زیاد نام برده شده است. اما معنی آن چیست؟ مهدی سیدی معماری این واژه را برایمان رمزگشایی کرده است. «می‌دانیم تقویم ما ایرانی‌ها خیلی منظم و دقیق است و در قدیم سال ما ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۲۱ ثانیه معین شد. این تقویم را زمان خیام مشخص کرده‌اند و تقویم جلالی نام دارد. پیش از آن، تقویم عرفی یا سیار ما بر اساس سال خورشیدی ۳۶۵ روزه بود. به این صورت که ما ایرانی‌ها پیش از اسلام، سال خورشیدی را به ۱۲ برج ۳۰ روزه تقسیم می‌کردیم که ۳۶۰ روز می‌شد و پنج روز از سال اضافه می‌آمد. این پنج روز را که بی‌نام‌رها می‌کردند و در هیچ برجی حساب نمی‌شد

«اندرگاه» می‌نامیدند که معنی اش روزهای بی‌صاحب است. کلمه «اندر» در زبان پارسی دری که زبان رایج مردم خراسان بزرگ بوده است به معنای ناتنی به کار می‌رود و مثلاً پدر ناتنی را پدر اندر می‌نامند. بنابراین اندرگاه به معنای روزهای بی‌کس و کار و بی‌صاحب و متعلق به هیچ کس به کار می‌رفته است. ایرانی‌ها این پنج روز را اندرگاه و عرب‌ها «خمسه مسترقه» یعنی پنج روز دزدیده شده نام گذاشتند.

همین طور که عرب‌ها برای هر ماه قمری نشان دعا و مناجات و ویژگی‌هایی قائل هستند، ایرانی‌های عهد باستان نیز برای هر برج خود ویژگی‌هایی قائل بودند و فرشته‌ها، خداگونه‌ها و امشاسپندان را نگهبان و حاکم آن برج می‌دانستند. اما این پنج روز آخر سال یعنی اندرگاه چون به هیچ کدام از برج‌ها تعلق نداشت، انگار هیچ امشاسپند و فرشته‌ای هم بر این پنج روز موکل نبود. پس این پنج روز، روز هرج و مرج بود و کمی با بقیه روزها و ماه‌ها فرق داشت. در پنج روزی که به هیچ برجی تعلق نداشت و امشاسپند و فرشته‌ای نداشت، بلبشویی وجود داشت و رفتار مردم متفاوت با روزهای منضبط دیگر بود. در ایران باستان برای این چند روز که آخر اسفند ماه قرار داشت، آیین و اعتقاداتی در نظر گرفته بودند که هر کدام در نوع خود جالب توجه است.

● عید مرده‌ها، عید زنده‌ها

اما مهم‌ترین آیینی که در این ایام درگاه اجرا می‌شد، فروردگان نام دارد. چگونگی اجرای این آیین با توضیحات این پژوهشگر تاریخ شنیدنی است. پیش از اسلام در آستانه نوروز و در روزهای پایانی اسفند و سرآغاز بهار، ایرانیان باور داشتند ارواح تازه درگذشتگان که به آن روح فروهر می‌گفتند، بازنده شدن زمین و فصل شکوفایی طبیعت، چند روزی به زمین برمی‌گردند و به زندگان سر می‌زنند. اصلاً به همین دلیل بود که اول بهار را فروردین نام نهادند. یعنی برجی که فروهرها به زمین می‌آیند، پیرو این عقیده جشنی برگزار می‌شد که فروردگان نام داشت. عموم زندگان در روزهای واپسین اسفند و پیش از فرارسیدن فروردین، در آیین فروردگان به استقبال فرورها و ارواح درگذشتگان خود می‌رفتند. در متون ایرانی قرن‌های سه، چهار و پنج ما رد پای این آیین را می‌بینیم. از جمله در آثار ابوریحان بیرونی مثل «آثار الباقیه» یا «التفهیم» که شرح و توضیح این آیین آمده است. با آمدن اسلام، این آیین باستانی در بخشی از ایران به همین شکل باقی ماند. طوری که در روزهای پایانی اسفند به خصوص شب آخرین جمعه سال برگزار می‌شود که عمدتاً در غرب ایران به همین